

متن پرسش

عرض سلام و قبولی عزاداری های شما، استاد چند وقتی هست این پیام در فضای مجازی پخش می شود بنده می خواستم نظر جنابعالی را راجع به این پیام بدانم: آیت الله علامه سید ابوالفضل برقی قمی در خاطرات خود می نویسد: در خاطرم هست که روزی به قصد عیادت از بیماری در صف اتوبوس منتظر بودم که ناگهان یک ماشین شخصی جلوی من توقف کرد و سرنشین آن مرا به اسم صدا زد و گفت: آقای برقی بفرمایید بالا! نگاه کردم دیدم واعظ معروف آقای فلسفی است. سوار شدم، پس از سلام و احوال پرسی، ایشان گفت: آقای برقی کجایید؟ چه می کنید؟ خبری از شما نیست؟ گفتم: جناب فلسفی به سبب عقایدم تقریباً خانه نشین شده ام و اگر می دانستید که عقایدم چیست، شاید مرا سوار نمی کردید. گفت: مگر شما چه می گوئید؟ گفتم: من می گویم روضه خوانی حرام است، کمک به روضه خوانی حرام است! گفت: چرا؟ گفتم: چون روضه خوان ها آنچه را که می گویند، اکثراً ضد قرآن است و در واقع با پیامبر (ص) و ائمه (ع) دشمنی می کنند. آقای فلسفی گفت: حتی من؟! و پرسید: آیا منبر هم حرام است؟ گفتم: آری منبر تو هم حرام است! گفت: چرا؟ برای تفهیم مطلب به او گفتم: آقای فلسفی یادتان هست در دهه عاشورا در بازار به منبر رفته بودی؟ گفت: آری! گفتم: من یکی از همان روزها که از بازار رد می شدم، صدای شما را شناختم و ایستادم که سخنان شما را بشنوم، و شنیدم که می گفتم امام در شکم مادرش همه چیز را می داند! گفت: بله این موضوع در روایات ما ذکر شده! مقصود فلسفی روایاتی بود که دلالت دارد بر علم امام قبل از تولد، از جمله روایاتی که می گویند، (امام در شکم مادر از طریق ستونهای نور که در مقابل اوست، همه چیز را می بیند) گفتم: ولی این مطلب اولاً ضد قرآن است که می فرماید: «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِّن بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ □ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (سوره شریفه نحل: آیه ۷۸) «شما را در حالی که هیچ چیز نمی دانستید، از شکم مادرانتان بیرون آورد و به شما گوش و چشم و دل داد، باشد که سپاسگزاری کنید.» ثانیاً، شما در آخر همان منبر گریز به صحرای کربلا زدی و گفتم: هنگامی که امام حسین (ع) به طرف کوفه می آمد، «حر» جلوی او را گرفت و مانع شد که امام به کوفه برسد. امام ناگزیر راه دیگری را در پیش گرفت و «حر» نیز آن ها را دنبال می کرد تا این که به جایی رسیدند که اسب امام (ع) قدم از قدم برداشت و هرچه امام رکاب زد و کوشید و نهیب زد و هی کرد، مرکبش حرکت نکرد، امام ماند متحیر که چرا اسب حرکتی نمی کند، در آنجا عربی را یافت، امام او را صدا زد و از او پرسید: نام این سرزمین چیست؟ عرب جواب داد: غاضریه (قاذریه)، امام حسین (ع) سوال کرد: دیگر چه اسمی دارد؟ عرب گفت: شاطی الفرات، امام پرسید: دیگر چه اسمی دارد؟ گفت: نینوا، امام

پرسید دیگر چه اسمی دارد؟ گفت: کربلا! امام حسین (ع) فرمود: هان، من از جدم شنیده بودم که می فرمود خوابگاه شما کربلا است؛ سپس به فلسفی گفتم: آقای فلسفی! این امامی که شما در ابتدای منبر می گفتی در شکم مادر همه چیز را می داند و قرآن می خواند (چطور، به اینجا که رسید اول اسبش فهمید و آن سرزمین را شناخت و بعد امام (ع)، و تازه پس از پرسیدن از یک عرب بیابانی محل را شناخت؟ جناب فلسفی! این چه امامی است که شما ساخته اید؟ که نعوذبالله اسبش پیش از او مطلع می شود؟ آیا این است حب ائمه؟ آیا این است معارف اسلام؟ چرا در مورد روایات بیشتر دقت و تامل نمی کنید؟ خاطره ای از آیت الله برقی

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: غفلت امثال آقای برقی آن است که بین علم حصولی و علم لدنی که حضوری است، فرق نمی گذارد. زیرا علم لدنی که از جنس علم حضوری است با تفکر به دست نمی آید که هر وقت انسان تفکر کرد آن علم برای او محقق شود، بلکه طوری است که هر وقت خدا بخواهد انسان به آن آگاه می گردد و در همین رابطه است که در روایت از قول امامان داریم هر وقت خدا بخواهد ما عالم می شویم. لذا بعضاً یا منتظر می مانند تا خداوند در آن مورد خاص به آنها آن علم را بدهد و یا به حکم وظیفه‌ی بشری خود، خودشان تلاش می کنند آن را به دست بیاورند. در همین رابطه از جناب سعدی داریم: «یکی پرسید از آن گم کرده فرزند/ که ای روشن گهر پیر خردمند. ز مصرش بوی پیراهن شنیدی / چرا در چاه کنعانش ندیدی؟ بگفت احوال ما برق جهان است / دمی پیدا و دیگر دم نهان است. گهی بر طارم اعلی نشینیم / گهی بر پشت پای خود نبینیم». موفق باشید.